



تداوم و تحول در جامعه زرتشتیان کازرون (از سقوط سلسله ساسانی تا پایان قرن پنجم هجری)

حمید اسدپور^{۱*}، مقصودعلی صادقی گندمانی^۲، همت محمدی^۳

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه خلیج فارس

۲. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تربیت مدرس

۳. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه خلیج فارس بوشهر

چکیده

با ورود اعراب مسلمان به ایران، فصل جدیدی در تاریخ اجتماعی و دینی مردم ایران آغاز شد. واکنش‌ها به این تازه واردان به ایران، به صورت مقاومت‌های مختلف در مناطق گوناگون به ویژه در سه قرن نخست هجری بود. در بین مناطق مختلف کشور، ایالت پارس مقاومت بیشتری در حفاظت از کیش زرتشتی به عمل آورد و عملاً یکی از پایگاه‌های حفاظت از دین پیشین گردید؛ کازرون به عنوان بخشی از کوره شاپور فارس به دلیل وجود یک جامعه محلی زرتشتی توانست، در برابر مسلمانان مقاومت کرده و انسجام خود را تا اوایل قرن پنجم هجری حفظ کند. با توجه به فشارهای مختلف بر جوامع زرتشتی توسط حکام تازه وارد و نومسلمانان، فهم نحوه استمراریک جامعه زرتشتی مستقل در جنوب غربی فارس تا اوایل قرن پنجم هجری ضروری به نظر می‌رسد. این پژوهش در پی آن است تا زمینه‌های تداوم و تحول جامعه زرتشتیان کازرون را در طی سده‌های نخستین اسلامی بررسی کند. پژوهش حاضر به روش توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای انجام شده است. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که علی‌رغم فشار بیش از اندازه حاکمان جدید بر جامعه زرتشتی کازرون و اعمال محدودیت‌های گوناگون، آنها موفق شدند که با حفظ انسجام در ساختار و کنش‌های خود و داشتن حاکمی زرتشتی به حیات خود ادامه دهند؛ ولی از اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم با بروز درگیری‌های فراوان با فرقه مرشدیه کازرون دچار مشکلاتی در زمینه اداره جامعه شوند و در نهایت با مهاجرت به مناطق کوهستانی و روستایی به سبک و روش دیگری حیات خود را استمرار بخشند.

کلیدواژه‌ها: زرتشتیان، مسلمانان، کازرون، شیخ ابواسحاق، آل بویه

۱- مقدمه

حملات اعراب مسلمان به ایران و فتح این سرزمین یکی از حوادث بزرگ تاریخی است که باعث بروز تحولات عمیق در ابعاد اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ایران شد. در این میان جامعه زرتشتی ایران به شدت تحت تأثیر ایدئولوژی دین جدید قرار گرفت و به تناسب شرایط منطقه، واکنش‌های متفاوتی از خود بروز داد؛ در برخی از مناطق کشور ساکنان با مهاجمان جدید از در صلح و دوستی درآمدند و به مرور دستورات دین جدید را پذیرفتند و با پرداخت جزیه به زندگی خود ادامه دادند. در برخی مناطق دیگر مقاومت‌ها در برابر مهاجمان و دین جدید باعث بروز جنگ‌های متعدد در طی سده‌های نخستین اسلامی شد و در نهایت اقوام مغلوب یا دین جدید را پذیرفتند و یا حاضر به پذیرش شرایط جدید نشدند و راه مهاجرت به مناطق صعب‌العبور و خارج از کشور را درپیش گرفتند. گروهی که در داخل ماندند در مناطق خاص با حفظ آداب، سنت‌ها و رسوم و کیش آبا و اجدادی خود جوامع محلی را تشکیل داده و با مسلمانان مجاور خود به مدارا پرداختند. شرایط سیاسی حکومت‌های سده‌های نخست هجری هم به این گروه از جوامع محلی در پاسداشت سنت‌های خود کمک کرد. آنها توانستند در پرتو برخی حمایت‌ها و تساهل دینی حاکمان محلی، علاوه بر حفظ کیش زرتشتی، به بازپیرایی و بازنشر آن همت بگذارند. جامعه زرتشتیان کازرون به عنوان یکی از جوامعی که توانسته بود انسجام خود را حفظ کند در طول پنج سده نخست هجری تلاش داشت که با روشن نگه‌داشتن آتش مقدس و پایبندی به سنت‌های گذشته در کنار نو مسلمانان منطقه دوام آورد و مراکز زرتشتی آنها پشتیبان اندیشه‌های موبدان زرتشتی و به‌دینان سده‌های نخستین اسلامی باشد. سؤال اصلی این پژوهش این است که چه عواملی نشان‌دهنده تداوم جامعه زرتشتیان کازرون در طی پنج سده بعد از تهاجم اعراب مسلمان به ایالت پارس بوده است؟ و چه عواملی باعث افول این جامعه در اوایل قرن پنجم هجری شده است؟ فرضیه این پژوهش براین ادعا استوار است که موقعیت جغرافیایی، اتحاد و همبستگی جامعه زرتشتیان، وجود گروه روحانیون مذهبی و آتشکده‌های متعدد همچنین حمایت خاندان‌های حکومت‌گری مثل آل بویه عواملی بودند که به حفظ و تداوم این جامعه در کازرون کمک کرده‌اند؛ اما با بروز درگیری‌های محلی بین نو مسلمانان به رهبری فرقه مرشدیه با زرتشتیان کازرون آن انسجام و یکپارچگی از بین رفته است و این جامعه هویت خود را از دست می‌دهد.

۲- پیشینه پژوهش

در خصوص پژوهش حاضر تاکنون کار خاصی صورت نگرفته است؛ با بررسی مقالات و پژوهش‌های

مختلف، به خصوص منابع دست اول جغرافیایی و تاریخی سده‌های نخستین هجری می‌توان به اطلاعات پراکنده‌ای در خصوص، زرتشتیان در جنوب غربی استان فارس (در منطقه کازرون) دست یافت. در میان پژوهش‌های جدید مقاله دکتر ابوالقاسم فروزانی با عنوان «بررسی علل پراکندگی جغرافیایی زرتشتیان ایران در قرون اولیه اسلامی» به پراکندگی زرتشتیان در ایران پرداخته شده است. مقاله فوق بادی کلی، جغرافیای زیستی زرتشتیان در ایران و جریان‌های تأثیرگذار بر حیات آنها و سپس مهاجرت‌هایشان را بررسی کرده است؛ در حالی که در این مقاله سعی شده به شکل جزئی‌تری به یک منطقه خاص در ایالت پارس پرداخته شود. یکی دیگر از مقالات «تداوم و افول سنت‌های پیش از اسلام و زرتشتیگری در فارس در سده‌های میانه اسلامی بر مبنای شواهد تاریخی» است که نویسنده آن خانم نگین میری به استناد تحقیقات باستان‌شناسی تلاش کرده که دلایل افول ناگهانی زرتشتیان فارس را در قرن‌های چهارم و پنجم و سکوت معنادار منابع را بررسی کند. این مقاله نیز وضعیت زرتشتیان ایالت پارس را به صورت کلی همراه با ارائه شواهدی بررسی کرده است. یکی دیگر از پژوهش‌هایی که به مقوله زرتشتیان فارس پرداخته، مقاله خانم لیلا خسروی و محسن معصومی با عنوان «جایگاه دینی، علمی و اجتماعی و سیاسی موبدان در سده‌های نخستین ورود اسلام به ایران» است که در آن به جایگاه موبدان به صورت کلی پرداخته شده و نقش کازرون و اماکن مذهبی آن را در حفظ آداب و شعائر دینی کیش زرتشت بررسی کرده است. این مقاله نیز به بررسی نقش گروه موبدان زرتشتی پرداخته است. مقاله قابل ذکر دیگر، از خانم اعظم رحیمی جابری با عنوان «نقش شیخ ابواسحاق کازرونی در گسترش اسلام در کازرون (نیمه دوم قرن چهارم تا اوایل قرن پنجم هجری)» است که در آن به استناد کتاب فردوس المرشدیه به زندگی و عملکرد شیخ ابواسحاق کازرونی در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم هجری پرداخته است. در این مقاله بیشتر به شخصیت و فعالیت‌های شیخ ابواسحاق (رهبر طریقت مرشدیه) پرداخته شده و درگیری‌های وی با زرتشتیان بررسی شده است. همانگونه که ملاحظه شد، پژوهش‌های فوق بیشتر به جامعه زرتشتیان و مخالفان آنها به صورت کلی پرداخته‌اند، ولی این مقاله با بررسی یک جامعه محلی کوچک در جنوب غربی استان فارس به وضعیت آنها در طی پنج قرن پرداخته و دلایل افول آنها را بررسی کرده است. موضوعی که در مقالات قبل کمتر به آن پرداخته شده است.

۳- کازرون در عصر ساسانی

بر اساس تقسیمات جغرافیای سیاسی عصر ساسانی، کازرون یکی از شهرهای کوره شاپورخوره بوده است. پارس عصر ساسانی دربرگیرنده پنج کوره، اردشیر خوره به مرکزیت شهر گور یا فیروزآباد کنونی،

شاپور خوره به مرکزیت بیشاپور، دارابگرد به مرکزیت داراب، استخر به مرکزیت شهر استخر و قباد خوره به مرکزیت ارجان بوده است. (لسترنج، ۱۳۸۳: ۸-۲۶۷). پس از ورود اسلام این ایالت یکی از مهمترین کانون‌های تجمع زرتشتیان بوده و آتشکده‌های مهمی از دوره ساسانی و پس از آن را در خود جای داده است. (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۴۳؛ جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۱۲). وجود شهر بیشاپور به عنوان پایتخت زمستانی و بهاری شاپور اول (دومین پادشاه سلسله ساسانی) و مرکز استان بیشاپور فارس با ۲۰۰ هکتار وسعت، هشت نقش برجسته شاخص عصر ساسانی، بزرگترین کتیبه پهلوی جهان (کتیبه معروف کرتیر موبد موبدان زرتشتی)، مجسمه شاپور اول در غار شاپور همچنین آتشکده‌های متعدد در منطقه کازرون، اهمیت و جایگاه مذهبی آن را به عنوان کانون حضور زرتشتیان در فارس قابل توجه می‌کند.

نخستین بار نام کازرون بر روی یک سکه عرب- ساسانی شناسایی شد. (gyselen 2009) 220؛ اما یافتن آن بر روی یک گل مهر به خط پهلوی ساسانی از محوطه تُل قلعه سیف آباد (روستایی در نزدیکی کازرون) که در طی کاوش‌های باستان شناسی به دست آمد، اهمیت زیادی دارد؛ زیرا نشان می‌دهد این بخش احتمالاً در دوره ساسانی وجود داشته و قدمت کازرون را به دوره ساسانی می‌رساند. بیش از این، تنها دو بخش «سیاک» و «سرتک» استان بیشاپور از طریق گل مهر ها شناسایی شده بود، به جز بخش آباد - شاپور، نام جای بخش «هیشن، کازرون، نگاندارسپان و یاریز» نیز در طی همین کاوش‌ها کشف شده‌اند. به جز بخش کازرون نام هیچ یک از این بخش‌های جدید کشف شده در منابع اولیه تاریخی دیگر به طور روشن نیامده و در متون و منابع جغرافیای تاریخی بعد از ساسانیان نیز اشاره درستی به آنها نشده است؛ «اگرچه نام تعدادی از نام جاهای کشف شده در این محوطه با نام جاهای ذکر شده در گزارش‌ها و متون جغرافیای تاریخی دوره اسلامی شباهت‌هایی دارد؛ اما تا مطالعات آوانگاری و تکمیلی بر روی آنها صورت نگیرد، نمی‌توانند مورد تأیید واقع شوند». (قاسمی و دیگران، ۱۳۹۵: ۹۵) قدمت این گل مهرها بعد از قرن ششم میلادی است. استفاده از این گل مهرها می‌تواند بعد از سقوط سلسله ساسانی هم ادامه داشته باشد. در واقع به احتمال اینکه این گونه مهرهای اداری بعد از دوره ساسانی هم رواج داشته باشند، زیاد است؛ زیرا عرب‌ها هنگام تصرف قلمرو ساسانی همه ساختارهای اداری آن را یکباره تغییر ندادند و مدت زمان زیادی نیاز داشتند تا به مسائل اداری و قضایی رسیدگی کنند. (همان) پراکندگی کتیبه‌های سنگ مزار و یادبودی در منطقه کازرون، وجود آتشکده‌های فعال تا قرن چهارم هجری نشان می‌دهد که کازرون به عنوان شهر ساسانی، تشکیلات اداری و سیاسی خود را حفظ کرده و حتی تهاجم اعراب و استقرار تعدادی از قبایل عرب در این منطقه نتوانسته است تغییرات زبانی و اداری خاصی را در

ساختار ساسانی آن ایجاد کند.

۴- کازرون تا پایان قرن پنجم هجری

با وجود حملات اعراب از جنوب، فتح کامل فارس حدود ۱۰ سال طول کشید و پادگان بصره در این فتح نقش اساسی را ایفا کرد. کازرون نیز در طی سال‌های دهه دوم هجری (سال بیست هجری) در نتیجه حملات اعراب از طریق بحرین فتح شد. (بلاذری، ۱۳۶۷: ۵۴۱)؛ با وجود این که اهالی منطقه کازرون در ابتدا پذیرفتند که خراج پرداخت کنند و بر دین سابق بمانند؛ اما همانند سایر مناطق استان فارس در بین سال‌های ۲۴ و ۲۶ هجری قمری مردم بیشابور و کازرون علیه خلیفه شورش کردند. (همان، ۵۴۲ و ۵۴۶؛ ابن بلخی، ۱۳۳۹: ۱۳۳) تلاش اعراب برای ایجاد تغییرات جمعیتی با استقرار گروه‌هایی از اعراب در منطقه کازرون همانند سایر مناطق کشور دنبال شد و از بین گروه‌های عرب دو قبیله عبدالقیس و ازد وارد فارس و کازرون شدند. (یعقوبی، ۱۳۴۷: ۵۰ - ۵۱؛ بلاذری، ۱۳۶۷: ۵۴۶) کازرون در طی سده‌های نخستین اسلامی دارای شهرتی جهانی بود، بیشتر این شهرت مرهون تولید نوعی پارچه مرغوب بود که با شهر دمیاط در مصر رقابت می‌کرده و در برخی منابع نام کازرون را به دمیاط عجم نیز به خاطر رقابت با دمیاط عرب ذکر کرده‌اند. این پارچه که به پارچه توزی نیز مشهور بوده به بهترین شکل در کازرون تولید می‌شده است. (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲؛ ۶۴۶)

در بعد مذهبی منطقه کازرون تا پایان قرن پنجم هجری از یک اکثریت نسبی زرتشتی برخوردار بود. یکی از پایگاه‌های مهم زرتشتیان ایران پس از ورود اعراب مسلمان به ایران در سده‌های نخستین اسلامی پس از طبرستان، ایالت پارس بود. تلاش زرتشتیان منطقه فارس و به‌خصوص کازرون در حفظ آداب و رسوم و پاسداشت آیین مذهبی خود، ناخشنودی تعدادی از جغرافیا نویسان مسلمان را برانگیخته است. (استخری، ۱۳۶۸: ۱۲۱؛ مقدسی، ۱۳۶۱/۶۵۶). با ورود اعراب مسلمان به منطقه کازرون، مسلمانان تازه وارد ابتدا با استفاده از برتری سیاسی و نظامی خود تلاش کردند که تسلط کاملی بر منطقه به دست آورند؛ اما غلبه جامعه زرتشتی با تشکیلات مذهبی و اداری منسجم باعث شد که بر خلاف سایر شهرها، مسلمانان در حاشیه باقی بمانند و تلاش کنند با این گروه قوی همزیستی مسالمت‌آمیز داشته باشند. این موضوع البته با سیاست‌های حکومت آل بویه در سده‌های سوم و چهارم هجری نیز که مبتنی بر تسامح و تساهل مذهبی بود همخوانی پیدا کرد و به نفع جامعه زرتشتی کازرون خاتمه یافت. «در طی سده‌های نخستین اسلامی، وجود عواملی مثل سیاست‌های حکومت آل بویه، آموزه‌های دینی زرتشت و اسلام، فرهنگ و سنت‌های

ایرانی، اشتراکات نژادی، زبان، آداب و رسوم مشترک و وجود شخصیت‌های مهم و فرهیخته در بین دو گروه زرتشتی و مسلمان به همگرایی و تعامل آنها در مناطق مختلف زرتشتی نشین کمک کرده است». (اروجی و رضایی، ۱۳۹۶: ۵) تسامح و تساهل آل بویه با جامعه زرتشتیان فارس و کازرون باعث گردید که این جامعه به فعالیت‌های مذهبی خود ادامه دهد. نمود عینی این تسامح را می‌توان در روشن بودن آتش آتشکده‌های کازرون و جاهای مختلف فارس مشاهده کرد. حمایت آل بویه از زرتشتیان فارس و کازرون از دو دیدگاه قابل بررسی است: یک) حفظ یکپارچگی و جلوگیری از تنش در جامعه توسط گروه‌های تندرو مذهبی که می‌توانست تهدیدی برای امنیت اقتصادی و اجتماعی کشور باشد. (دو) علائق آل بویه به سنت‌های پیشینیان (قبل از اسلام). به لحاظ روانشناسی آل بویه جزء آخرین گروه‌هایی بودند که اسلام پذیرفتند؛ بنابراین هنوز تعلق خاطری به سنت‌های ایران عصر ساسانی داشتند و همین باعث حمایت آنها از زرتشتیان فارس و کازرون می‌شد. (زرین کوب، ۱۳۷۳: ۴۸۰) زرتشتیان کازرون ضمن حفظ سنت‌های دینی و آداب و رسوم مذهبی خود به عنوان جامعه‌ی غالب در کازرون به حیات خود ادامه داده‌اند، بنا به نوشته استخری «کتابها، آتشکده‌ها، دین‌ها و هر آنچه را که در دوره شاهانشان داشتند به میراث برده بودند و آن در اختیارشان بود و بدان ایمان داشتند و در هیچ جا بیشتر از فارس مجوسان نیستند، چرا که فارس دارالملک دین‌ها و کتاب‌های آنهاست». (استخری، ۱۳۴۷: ۱۳۹) یکی از سیاست‌های حاکمان بویی به خصوص در زمان عضدالدوله سیاست رواداری مذهبی و حفظ امنیت اهل ذمه و فرصت دادن به پیروان سایر ادیان برای مشارکت در اداره جامعه بوده است. مصداق بارز این رواداری مذهبی را می‌توان در کازرون با انتخاب یک حاکم زرتشتی برای جامعه زرتشتیان کازرون مشاهده کرد. در اواخر سده چهارم و اوایل سده پنجم هجری، حاکم کازرون فردی به نام خورشید بوده که به همراه تعداد دیگری از مقامات زرتشتی منطقه از منافع زرتشتیان در برابر دست‌اندازی مسلمانان دفاع می‌کرده‌اند. (محمود عثمان، ۱۳۵۸: ۱۴۳ و ۱۱۱ و ۹۹) همانطور که قبلاً گفته شد کوره شاپور متشکل از بخش‌ها و شهرهای مختلف بوده است. به نظر می‌رسد شهر بیشابور به عنوان مرکز این کوره از یک اکثریت نسبی زرتشتی نشین برخوردار بوده و اتفاقاً حاکم این شهر هم چنان که گفته شد زرتشتی و به نام خورشید دیلمی شناخته می‌شده است. بخش کازرون هم شامل چندین دهستان و روستا بوده که اکثراً زرتشتی بوده‌اند. با وجود قدرتمندی جامعه زرتشتیان کازرون، تعامل آنها با مسلمانان به نحوی بود که آزادی مذهبی داشتند و به مسلمانان اجازه می‌دادند در محدوده‌هایی که زندگی می‌کنند اقدام به ساخت مسجد کنند و حتی مراسم دینی برگزار کنند. (ابن بلخی، ۱۳۳۹: ۱۴۶؛ مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۶۴؛ یاقوت حموی، ۱۳۷۶: ۴۲۹؛ محمود عثمان، ۱۳۳۳: ۱۴۲ و ۳۲) این

موضوع البته با فعالیت‌های رهبران طریقت مرشدیه کازرون به خشونت و رقابت‌های خونین کشیده شد. «در سراسر فارس جدایی، ستیز و عدم همکاری در سطح محلی ادامه یافت. در سده‌های سوم و چهارم هجری منازعه میان ادیان در شیراز پدیده‌ای دائمی بود و حکومت آل بویه در چند نوبت تلاش کردند که جدال بین زرتشتیان و مسلمانان را متوقف کنند». (چوکسی، ۱۳۸۱: ۵۳-۵۴) زرتشتیان موفق شدند در میان جمعیت روستایی تعداد دینداران خود را چندین سده بیشتر حفظ کنند؛ زیرا دهقانان، روستاییان را از نصایح اسلامی برکنار نگه می‌داشتند. (همان، ۱۱۰) در نقطه مقابل این تلاش‌ها برای دور نگهداشتن روستاییان از پذیرش اسلام، گروه‌های طرفدار شیخ ابواسحاق کازرونی از اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم هجری با احداث خانقاه‌ها و رباط‌هایی در مسیر راه‌ها و در روستاها تلاش می‌کردند که مردم را به روش‌های مختلف به اسلام دعوت کنند. ابن بطوطه در سفر خود به منطقه کازرون در قرن هشتم هجری از نقش بسیار مهم این خانقاه‌ها و تجارت‌خانه‌های احداث شده به وسیله شیخ ابواسحاق کازرونی یاد می‌کند که علاوه بر تجارت و بازرگانی نقش عمده‌ای در تبلیغ طریقت مرشدیه و گسترش اسلام داشتند. (ابن بطوطه، ۱۳۳۷: ۵۸۹ و ۵۹۵ و ۶۶۸) به احتمال زیاد این خانقاه‌ها، به‌جای‌مانده از فعالیت‌های اولیه رهبران مرشدیه بوده‌اند. بنا به نوشته محمود عثمان علی رغم مخالفت حاکم زرتشتی کازرون با ساخت مسجد جامع توسط شیخ ابواسحاق و تخریب چندین باره آن، بالاخره این مسجد به عنوان مرکزی برای جمع شدن نومسلمانان در جایی که امروز به کازرون معروف است، ساخته شد. ساخت مسجد مصادف شد با حضور مردم در کنار شیخ و ساخت خانه و توسعه شهر و این بود که زمینه اصلی و هسته اولیه شهر فعلی کازرون در قرن چهارم هجری گذاشته شد. (محمود عثمان، ۱۳۵۸: ۲۹) «اهل کازرون همه نعمت پرورده وی بودند صورتاً و معنأ؛ زیرا که اهل نواحی کازرون بیشتر گبران و آتش‌پرستان و گمراهان بودند و به واسطه قدوم مبارک و برکات انفاس شریف وی همه از گمراهی خلاص یافتند.» (همان: ۱۰)

۴-۱- تداوم سنت‌های زرتشتی در کازرون تا پایان قرن پنجم هجری

یکی از سنت‌های مهم زرتشتیان حفظ آتشکده‌ها به عنوان جایگاه یکی از عناصر چهارگانه مقدس در برابر تخریب‌های اعراب مهاجم بود. به همین خاطر در فارس موبدان موبد نزد شاهک بن ماهان، حاکم فارس رفته، او را به مقاومت در برابر اعراب تشویق کرد. (ابن اعثم کوفی، ۱۳۸۰: ۳۶۵) در استخر، هیرید در راس سپاهی به مقابله با مهاجمان شتافت. گروهی از موبدان نیز صلح را بر جنگ ترجیح می‌دادند. (نویری، ۱۳۷۵: ۲۱۷) در فسا و دارابجرد، هیرید که- حاکم شهر نیز بود- با مسلمانان صلح کرد. (بلاذری،

۱۳۲۷: ۲۸۰) نگه داشتن آتش مقدس و حفظ آتشکده‌ها به عنوان کانون‌های وحدت بخش یکی از اقداماتی بود که موبدان زرتشتی در کازرون پیگیری کرده‌اند. از میان ده آتشکده بزرگ ایالت پارس که جغرافی‌نویسان بزرگ از آنها یاد کرده‌اند پنج آتشکده مربوط به منطقه کازرون و جامعه زرتشتیان این شهرستان است که شواهد موجود نیز آنها را تأیید می‌کنند.

یک: آتشکده جره که مجوسان در راستی ایمانشان به آن قسم می‌خورند. (استخری، ۱۳۴۷: ۱۱۹-

(۱۱۸

دو: آتشکده شیر خشین یا سیو خشین بر دروازه شهر بیشابور که هنوز پابرجاست. (ابن حوقل،

۱۳۴۵: ۲۷۴-۲۷۳)

سه: آتشکده گنبد کاووس بر دروازه بیشابور به نام دروازه ساسان. (همان)

چهار: آتشکده جفته و کلان در کازرون (جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۱۲؛ حدود العالم، ۱۳۷۲: ۳۷۳ و ۳۷۹)

سابقه برخی از این آتشکده‌ها به دوران مهر نرسی وزیر یزدگرد اول (۴۲۰-۳۹۹ میلادی)، بهرام پنجم (۴۲۰-۴۳۸ میلادی) و یزدگرد دوم (۴۳۸-۴۵۷ میلادی) می‌رسد. بر اساس گزارش طبری، مهر نرسی در روستای آبروان در دهستان دشت بارین آتشکده‌ای بنا کرد. (ابن بلخی، ۱۳۴۳: ۲۳۲ و ۱۹۱ و ۱۱۰ و ۱۹۲ و ۱۹۳) که هنوز آبادان مانده و آتش آن فروزان است و آن را آتشکده مهر نرسیان می‌خوانند. (شهبازی، ۱۳۹۳: ۱۴۰-۱۳۹) علاوه بر این، او چهار روستا و بوستان در نزدیکی آبروان ساخت و در هر یک آتشکده‌ای نشانده. «این دیه‌ها با باغ‌ها و آتشکده‌هایشان همواره در دست خاندان او مانده است که تا به امروز نامبردارند». (همان) بقایای تعدادی آتشکده و چهارطاقی در منطقه بین کازرون و فیروزآباد که به احتمال زیاد منطبق بر دشت بارین است، شناسایی شده است. (میری، ۱۳۹۷: ۱۴۴) براساس مطالعات باستان‌شناسی و گزارش‌های جغرافی‌نویسان سده‌های نخستین اسلامی، سرمشهد همان دشت بارین بوده و در برخی منابع به نام «عندکان یا عَندجان» نیز آمده است. (ثوالب، ۱۳۸۵، ۱۹۲؛ استخری، ۱۳۴۷: ۱۰۶) روشن بودن آتش مقدس زرتشتیان کازرون به نوشته منابع تا قرن پنجم با وجود مخالفت‌هایی که گاه از طرف حکام خلفای اموی و عباسی می‌شد، محرز بوده است. استخری حتی به وجود آتشکده‌های روشن زرتشتیان و غلبه گبرکان در روستاها هم اشاره دارد. (استخری، ۱۳۴۷: ۱۰۶ و ۱۲۱) مسعودی می‌نویسد در شهر شاپور پارس آتشکده‌ای است که آن را محترم می‌دارند و دارا و پسر دارا ساخته است. (مسعودی، ۱۳۵۶: ۶۰۵) محمود عثمان نیز که سیرت‌نامه شیخ ابواسحاق (رهبر طریقت مرشدیه) را نوشته است به وجود آتشکده‌های روشن در کازرون اشاره کرده است. (محمود عثمان، ۱۳۳۳: ۲۹)

دومین اقدام زرتشتیان برای حفظ سنت‌های خود در کازرون فعالیت‌های فرهنگی برای پاسداشت این کیش بوده است؛ انسجام جامعه زرتشتیان کازرون تا قرن پنجم هجری باعث گردیده که به احتمال زیاد بسیاری از فعالیت‌های فرهنگی موبدان از این منطقه آغاز گردد. یکی از موبدان معروف کوره شاپور که بیش از بیست نسخه گوناگون خداینامه را گردآوری کرده، بهرام پسر مردانشاه است. (مشکور، ۱۳۵۲: ۲۳-۲۲) مسعودی از تلاش موبدان زرتشتی در نوشتن کتب قدیمی ایرانیان و مشاهده یکی از این کتب در استخر فارس در سال ۳۰۳ هجری که حاوی اخبار ملوک و صور پادشاهان ساسانی بوده، ذکر کرده است. (مسعودی، ۱۳۸۱: ۹۹) به نظر می‌رسد یکی از اقدامات مهم موبدان زرتشتی در حفظ این دین و عادات و آداب و سنن مربوط به پیروان این آیین تدوین کتب مختلف مذهبی و پاسخ به شبهات مخالفین و بددینان بوده است؛ از جمله مهمترین کتبی که در طی قرن‌های دوم تا چهارم هجری تدوین گردیده می‌توان به «بندِ هشن، دینکرد، ارداویراف‌نامه، شکند گمانیک و یچار، داستان دینیک، روایت پهلوی، مادیگان گجستک ابالیش» اشاره کرد. (محمدی ملایری، ۱۳۸۰: ۲۷۶-۲۷۴) کار موبدان در این دوره حفظ فرهنگ ایران بوده است. (ابن فقیه همدانی، ۱۳۴۹: ۷۶) **سومین** تلاش جامعه زرتشتی کازرون برای حفظ سنت‌های خود تلاش برای ماندگاری این کیش در میان پیروان خود بوده است. یکی از نگرانی‌های به جای موبدان زرتشتی، تمایل گروه‌های فقیر جامعه زرتشتیان به اسلام بود. جریان جزیه و فشار آن بر زرتشتی‌ها باعث گرایش گروه‌های فقیر به اسلام می‌شد؛ به همین خاطر موبدان برای جلوگیری از تغییر مذهب به دینان، مشوق‌هایی اقتصادی و یاری دادن به نیازمندان را در قالب اداره‌ای سازماندهی کرده بودند، این موضوع به قدری مهم بوده که اسناد آن در طی کاوش‌های تل قلعه سیف آباد کازرون با کشف گل مهری به دست آمد. یکی از گل مهرها مربوط به «اداره درایو شان جا داگو دادور» (داور مدافع درویشان) استان بيشاپور بوده و نشان‌دهنده اهمیت کمک به فقرا و درویشان جامعه زرتشتی بوده است. (قاسمی و دیگران، ۱۳۹۵: ۹۷) این موضوع نشان می‌دهد که ساختار جامعه زرتشتی دارای یک تشکیلاتی بوده که در قالب آن می‌توانسته‌اند با ارائه مشوق‌هایی از گرایش به اسلام زرتشتیان جلوگیری کنند. بنا به گفته محمود عثمان در برخی موارد که گرایش به دین جدید زیاد می‌شد، روحانیون زرتشتی برای حفظ آموزه‌های دینی و مقابله با بدعت‌ها و رویگردانی از آیین زرتشت، به شدت مقابله می‌کردند. (محمود عثمان، ۱۳۳۳: ۱۴۳)

چهارمین نشانه تداوم سنت‌های زرتشتی در میان جامعه زرتشتیان کازرون حفظ زبان پارسی و خط پهلوی بوده است. بنا به گفته استخری و ابن حوقل زبان‌های رایج در فارس تا سده چهارم هجری (فارسی، پهلوی و عربی) بوده است. استخری می‌گوید برای اهل فارس سه زبان است: «فارسی که بدان سخن

می‌گویند و همه مردمان فارس به زبان یکسان از آن صحبت می‌کنند و گفتار هم را می‌فهمند؛ زبانی که کتاب‌های عجم به آن نوشته شده است و آن پهلوی است که نیازمند ترجمه است و زبان عربی که مکاتبات سلطان و دیوان و عموم مردم بدان است». (استخری، ۱۳۴۷: ۱۳۷؛ ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۲۸۹) کشف تعداد زیادی گور نوشته به خط پهلوی در مناطق مختلف کازرون متعلق به سده‌های نخستین اسلامی نشان‌دهنده استمرار و فعالیت زرتشتیان کازرون برای حفظ سنت‌هایشان تا قرن پنجم هجری بوده است. بدون شک زبان و خط یکی از عواملی بودند که به حفظ جامعه زرتشتیان کازرون کمک کرده‌اند. در دوره آل بویه با وجود نگارش دیوان‌ها و خلق آثار علمی و ادبی به زبان عربی، توجه به زبان فارسی باب شد. امرای آل بویه به زبان فارسی سخن می‌گفتند و نسل اول آن‌ها زبان عربی نمی‌دانستند. معزالدوله در مذاکره با علی بن عیسی وزیر خلیفه از مترجمی به نام ابوجعفر صیمری سود می‌برد و دبیری مانند ابن شیرزاد جهت مکاتبات فارسی داشته است. (ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ۱۱۹) گفته شده که سلاطین آل بویه به همراه خویش همیشه مترجم به زبان‌های مختلف داشته‌اند؛ عضدالدوله برای ترجمه کتیبه‌های موجود در تخت جمشید از دو نفر کمک گرفته که تسلط کافی به خط و زبان پهلوی داشتند، این دو نفر علی بن بالسری کاتب الکرخی و ماراسفند الموبد کازرونی بوده‌اند. (فسایی، ۱۳۸۱: ۱۵۳۶؛ مصطفوی، ۱۳۸۳: ۳۳۸) ابن حوقل که همزمان با عضدالدوله زندگی می‌کرده به وجود متخصصین قرائت کتیبه‌های پهلوی در این دوره اشاره دارد. وی در فصل آتشکده‌های فارس، ضمن بیان اهمیت آتشکده‌ها به آتشکده بارین در فیروزآباد فارس اشاره کرده و می‌نویسد: «کسی که زبان پهلوی می‌دانست برای من نقل کرد که در آنجا چنین خوانده که ۳۰ میلیون درهم برای بنای آن خرج شده است». (ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۴۲) با در نظر گرفتن جامعه زرتشتیان کازرون و روشن بودن آتش آتشکده‌ها و جامعه نیمه‌مستقل زرتشتی آن، همچنین وجود آتشکده‌هایی همچون جفته و کوازان و آتشکده بزرگ کازرون که تا قرن‌ها مرکز زرتشتیان بوده، بنابراین اگر از ماراسفند با لقب الموبد کازرونی یاد شده زیاد راه خطایی نرفته‌ایم. تعداد زیادی از ابیات و اشعار شیخ ابواسحاق کازرونی که توسط شاگرد وی در کتاب «فردوس المرشدیه» جمع آوری شده به لحاظ زبان‌شناسی کاملاً از واژه‌های پهلوی استفاده شده است؛ این موضوع نشان می‌دهد که زبان مردم کازرون تا قرن پنجم هجری سرشار از واژه‌های پهلوی بوده و اصولاً هنوز زبان عربی یا فارسی امروزی جایگزین آن نشده بوده است. پنجمین فعالیت زرتشتیان در منطقه کازرون حفظ میراث معنوی خود تا قرن پنجم هجری بوده است. در ایران باستان جشن‌های مختلفی در ایام سال برگزار می‌شد. در پی گسترش اسلام بخشی از آداب و رسومی که با دین جدید مغایر نبود، حفظ شد. این امر به پیدایش فرهنگ ویژه‌ای انجامید که از آن با عنوان

فرهنگ اسلامی- ایرانی یاد می‌شود. (زرین کوب، ۱۳۷۳: ۱۶۲؛ طبری، ۱۳۴۸: ۲۵) جشن نوروز در دوره آل بویه به عنوان یک جشن مشترک بین مسلمانان و زرتشتیان برگزار می‌شده است و به مناسبت این جشن، بزرگان لشکری و کشوری در دربار جهت تبریک حضور می‌یافتند. (ثعالبی، ۲۰۰۰: ۲۹۳؛ قمی، ۱۳۸۵: ۴۱۱)

یکی از دلایل حمایت پادشاهان از این جشن ها علاوه بر بزرگداشت آداب و رسوم خاص مردم، هدایایی بود که به پادشاه پیشکش می‌شد. (جاحظ، ۱۳۲۸: ۱۸۵-۱۸۴؛ بیهقی، ۱۳۷۴: ۱۵-۱۴) در منطقه پارس و کازرون زرتشتیان در راستای حفظ آداب و رسوم خود مجبور به پوشیدن لباس ویژه ذمی‌ها نبودند و رعایت هیچ تمایز ظاهری بین آنها و مسلمانان اجباری نبود؛ حتی مسلمانان فارس در کنار زرتشتیان مراسمی چون مهرگان و نوروز را جشن می‌گرفتند. (مقدسی، ۱۳۶۱: ۴۲۹ و ۴۴۱ و ۴۲۱) تقویم رسمی نیز در دیوان شیراز تقویم خورشیدی ایرانی بود و روزهای ماه و هفته در دیوان به اسامی ایرانی و پیش از اسلام ثبت می‌شدند. (همان) یکی از سنت‌هایی که در بین زرتشتیان وجود داشت و باعث نوعی همگرایی و نزدیکی زرتشتیان کازرون با مسلمانان می‌گردید ازدواج بود. اسلام ازدواج مرد مسلمان با زن ذمی را مجاز می‌دانست؛ ولی از همسری زن مسلمان با مرد ذمی منع می‌کرد. در شرح احوال شیخ ابواسحاق آورده‌اند که عیاری مسلمان، عاشق دختری زرتشتی شده بود و شیخ اجازه آن را می‌دهد. (محمود عثمان، ۱۳۳۳: ۱۲۱) یکی دیگر از سنت‌های مهم در منطقه کازرون که تا قرن پنجم هجری حفظ شده، سنت پاسداری از نقش برجسته‌های ساسانی تنگ چوگان بوده است که توسط ساکنان «قلعه گچ یا جص» در طی قرن ها نسل به نسل حفظ شده بوده است. (استخری، ۱۳۴۷: ۱۵۰؛ ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۲۷۳؛ شوارتس، ۱۳۸۲: ۱۶۹) شوارتس و مصطفوی معتقدند قلعه جص همان دژ اسپید در ممسنی است؛ اما استخری در جایی که از دژها و باروهای استوار این ناحیه سخن رانده درباره این دژ چنین نوشته: «قلعه جص در ناحیه ارجان واقع شده در آنجا زرتشتیان و داستان سرایان ایرانی نشیمن دارند و به درس و بحث آثار تاریخی خود می‌پردازند و آن دژی سخت و استوار است.» (استخری، ۱۳۴۷: ۱۱۸) همچنین استخری ادامه می‌دهد که «...در ناحیه شاپور کوهی است که بر آن تصویر هر یک از پادشاهان و مرزبانان معروف ایران و روسای سرشناس آتشکده‌ها و موبدان بزرگ و دیگران نقش شده و تصویرهای این اشخاص با سرگذشت‌ها و داستان‌هایشان در مجلدهایی محفوظ است و عهده‌دار حفظ آنها گروهی هستند که در ناحیه ارجان در جایی که به حصن الجص معروف است نشیمن دارند.» (استخری، ۱۳۴۷: ۱۵۰؛ ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۲۸) به احتمال زیاد تا قرن چهارم هجری در این دژ نسخه‌هایی از کتاب‌های ایرانی به زبان پهلوی

و مطالبی درباره تاریخ ایران یافت می‌شده و تصویرهای نقش برجسته‌های تنگ چوگان را در خود داشته‌اند. ششمین فعالیت زرتشتیان کازرون برای پاسداشت سنت‌های خود حفظ و توسعه کشاورزی بوده است. شرایط آب و هوایی دشت کازرون برای کشت انواع درختان و میوه‌ها مناسب بود. باتوجه به اهمیت کشاورزی در آیین زرتشت، توجه به امر کشاورزی و باغداری توسط زرتشتیان مدنظر قرار گرفته و آنها با وجود مجاورت با مسلمانان به توسعه این موضوع همت گماشتند. یکی از تولیدات مهم زرتشتیان کازرون علاوه بر باغداری تولید نوعی پارچه بود که به توزی شهرت داشت. ماده اولیه این پارچه نوعی کتان بود که در منطقه کازرون به دست می‌آمد. تفاوت کتان کازرون با جاهای دیگر در نحوه سفید کردن آن بود که با استفاده از آب کاریز راهبان کازرون صورت می‌گرفت. این کاریز با وجودی که آب کمی داشت، اما از ویژگی سفیدکنندگی خوبی برخوردار بود، به این ترتیب کتان به دست آمده به لحاظ کیفیت یکی از مرغوبترین کتان‌های ایران بود. (ابن بلخی، ۱۳۳۹: ۱۴۶-۱۴۵) تجارت این نوع پارچه‌های کفنی و دادوستد با شهرهای مجاور و ساکنان مسلمان این منطقه باعث ایجاد آرامش و تعامل گروه‌های مختلف مردم منطقه کازرون در طی قرن‌های اول تا سوم هجری شده است؛ این موضوع را می‌توان در مقایسه با فعالیت‌های بازرگانی و اقتصادی ساکنان ایالت‌های خوزستان و سیستان متوجه شد. (جیهانی، ۱۳۶۸: ۱۳۱ و ۱۶۴؛ تاریخ سیستان، ۱۳۱۴: ۱۷۳-۱۷۲ و ۸۳-۸۲ و ۹۳؛ مقدسی، ۱۳۶۱: ۶۰۳-۶۰۲؛ استخری، ۱۳۶۸: ۹۲) تولید این نوع پارچه در کازرون بعدها مورد توجه شیخ ابواسحاق کازرونی و فرقه مرشدیه قرار می‌گیرد و بنا به نوشته کاوتس، یکی از دلایل مهم رشد و گسترش تجارت و رونق اقتصادی این شهر در سده‌های نخستین اسلامی علاوه بر وجود راه‌های تجاری و تأسیسات مناسب، توجه ویژه طریقت مرشدیه به امر بازرگانی و تجارت بود (کاوتس، ۱۳۹۲: ۷۶). خانم لمبتون نیز به فعالیت گروهی تحت عنوان جولاهگان کازرونی اشاره دارد که در زمان محمد بن ملک‌شاه همچنان به تولید جامه توزی در کازرون اشتغال داشتند و سالانه تولید این پارچه را از محمد بن ملک‌شاه سلجوقی به مقاطعه می‌گرفتند. (لمبتون، ۱۳۷۲: ۳۵۷-۸) باغداری نیز یکی از سنت‌های زرتشتیان کازرون بوده که تا قرن‌ها حتی بعد از کوچ و مهاجرت آنها در منطقه حفظ شده است. یکی از بحران‌های مهمی که کازرون در طی سده‌های نخستین اسلامی با آن درگیر بوده بحران خشکسالی و آسیب دیدن بخش کشاورزی آن بوده است و به همین خاطر است که باغداری و به خصوص پرورش نخل یکی از فعالیت‌های مهم مردم این مناطق شده است. کازرون به داشتن نوعی خرما به نام گیلانی یا جیلانی شهرت جهانی داشته، به طوری که در کرمان و عراق هم همانند آن پیدا نمی‌شده است. (مستوفی، ۱۳۶۲: ۱۲۶؛ استخری، ۱۳۴۷: ۱۳۴) مطالعات باستان‌شناسی در تل قلعه سیف

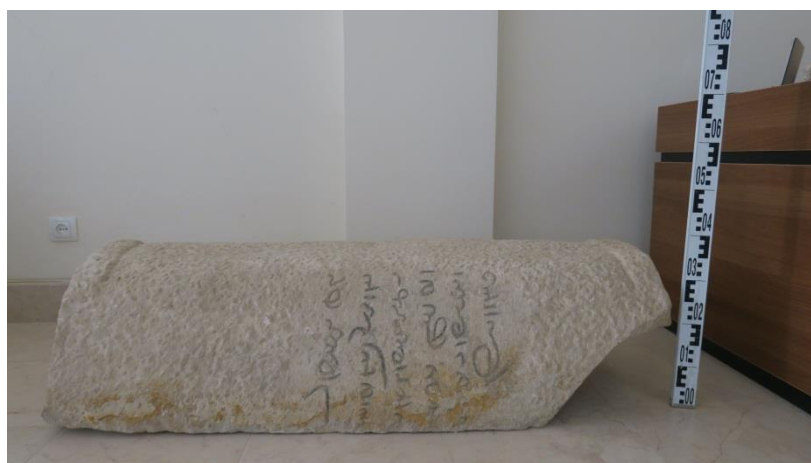
آباد نشان داد که عمده تجارت این منطقه خرما و مشتقات آن بوده است. (قاسمی و دیگران، ۱۳۹۵: ۹۴) در طی سال ۴۱۱ هجری قمری بنا به نوشته فردوس المرشدیه قحطی شدیدی در کازرون رخ نمود و شیخ ابواسحاق کمک‌های زیادی به مردم فقیر می‌کرد؛ این در حالی بود که بخش عمده محصول منطقه کازرون خرما می‌باشد. حاصل از باغات نخل بود که از این محل هم به مردم کمک می‌شد. (محمود عثمان، ۱۳۳۳: ۱۸۶) **هفتمین** شیوه حفظ سنت‌های زرتشتی در کازرون، سنت تدفین مردگان و آداب پس از مرگ بوده است. حضور جامعه زرتشتیان کازرون تا پایان قرن پنجم هجری در منطقه، ضرورت وجود مقابری را برای تدفین مردگان به شیوه آیین زرتشت ایجاد می‌کرد. با بررسی‌های میدانی در محیط‌های پیرامونی شهر باستانی بیشاپور، وجود سه قبرستان با گورهای کنده شده در سنگ (استودان) شناسایی شده است. این گورها که در ابعاد مختلف و به تناسب نوع، جنس و وزن فرد متوفی طراحی و ساخته شده، همگی در ضلع شمالی شهر بیشاپور واقع شده‌اند. (تصویر ۳-۱) استودان‌های مذکور در ابعاد مختلف برای افراد بزرگسال و کودکان ساخته شده‌اند. آنها اکثراً دارای درپوش بوده و در گوشه‌هایی از ته تابوت سوراخ‌های برای خروج شیرابه‌های جسد تعبیه شده بوده است. یکی از دلایل ساخت این دسته گورها به باورهای زرتشتیان برمی‌گشت. «پس از مرگ با جسد مرده خیلی با احتیاط رفتار می‌شد؛ آنها در مراسمی آن را به دخمه می‌بردند تا در معرض نور خورشید قرار بگیرد و گوشت گندیده را پرندگان و چهارپایان نابود کنند. تن مرده نباید با زمین، آب و گیاه تماس داشته باشد. استخوان‌ها را پس از آن که مدتی در معرض نور خورشید بود جمع‌آوری و دفن می‌کردند یا به چاه وسط دخمه می‌انداختند. هدف اولیه از آیین تشییع فروپاشی سریع گوشت آن و آزاد کردن روان برای فراز رفتن به آسمان بود». (بویس، ۳۸۵: ۷۱) پس از متلاشی شدن جنازه استخوان‌ها در ظرفی مخصوص و دور از سگ، روباه و گرگ و آب باران نگهداری می‌شد و یا آن را در میان سنگ‌ها، گچ یا گل قرار می‌دادند. یکی دیگر از شیوه‌های تدفین، استفاده از تابوت‌های سنگی بوده که در منطقه کازرون تاکنون تعدادی از آنها کشف گردیده است؛ اکثر این تابوت‌ها دارای کتیبه بوده و اختصاصی برای شاهزادگان و شخصیت‌های مذهبی ساخته می‌شدند. (تصویرهای ۶-۴) در کنار این تابوت‌ها، استفاده از نوعی سنگ‌های یادبود مزار نیز برای معرفی متوفیان استفاده می‌شده که در نوع خود نشان‌دهنده اهمیت مقوله مرگ و تدفین در جامعه زرتشتیان کازرون تا قرن پنجم هجری بوده است. نگاهی به تاریخ‌گذاری‌های برخی از این تابوت‌ها و سنگ‌های یادبود مزار نشان می‌دهد که این تدفین‌ها در طی سال‌های ۷۰ تا ۳۲۰ هجری صورت گرفته‌اند.



تصاویر ۱-۳. گورستان سنگی (استودان)

شمال شهر بیشاپور. (عکس: نگارنده)







تصاویر ۶-۴ تابوت‌های سنگی کتیبه دار

(موزه بیشاپور). (عکس: نگارنده)

۵- تحول در ساختار جامعه زرتشتیان کازرون

اگرچه تجاوزات محلی نسبت به زرتشتیان، نیز مثل تعدی نسبت به سایر ادیان و مذاهب به ندرت اتفاق می‌افتاده است؛ اما با تمام این احوال رفتار مسلمانان با زرتشتیان در آغاز امر اهانت‌آمیزتر از رفتار آنان با مسیحیان و یهودیان بوده است. (اشپولر، ۱۳۹۰: ۷۶) واکنش پیروان کیش زرتشت در دوره امویان با توجه به سختگیری‌هایی که بر پیروان این دین می‌شد به دو صورت خود را نشان می‌داد: «گروهی از آنان در پاسداری از دین نیاکان خود، زادبوم دیرین خود را رها کردند و از دژ سنجان درخواف نیشابور بیرون آمدند؛ نخست به قهستان خراسان و از آنجا راه جزیره هرمز پیش گرفتند و سرانجام در پی یافتن کوچ نشینی درگجرات، از طریق خلیج فارس راهی دیار هند شدند». (فرای، ۱۳۸۵: ۳۴) گروهی دیگر نیز مانند ساکنان فارس، کرمان و سیستان در برابر اعراب مقاومت کرده و روایات دینی و آداب و رسوم ایرانیان مزدایی را حفظ کردند و توانستند روایات دینی خود را نیز باز نشر دهند. (آریان‌فر، ۱۳۹۷: ۸۰)

جامعه زرتشتیان کازرون علی‌رغم حفظ یکپارچگی در برابر خلافت و دولت‌های اسلامی مستقر در ایران تا سده پنجم، تحولات متعددی را شاهد بوده و از اواخر قرن چهارم این تحول ضرباهنگ شدیدی

پیدا کرد؛ به طوری که با تغییرات جمعیتی و بحران‌های هویت دینی مواجه شد. این دگرگونی‌ها در ابعاد اجتماعی و دینی ابتدا، شهرها و بعد با اختلاف بسیار روستاها را تا پایان قرن هفتم هجری گرفتار کرد. (چوکسی، ۱۳۸۱: ۱۷۳) تغییرات اولیه ابتدا با واکنش‌های ناگهانی برخی از عوامل و حکام خلافت اموی در زمینه تخریب و خاموش کردن آتشکده‌ها و غارت دارایی آنها آغاز شد و به مرور بسته به بدگویی نمایندگان دارایی و مالیات‌گیران مسلمان تا پایان سده چهارم هجری ادامه یافت. (بلاذری، ۱۳۲۷: ۴۹۴) در طی سده نخست اسلامی تلاشی در جهت تغییر کاربری بناهای مذهبی صورت گرفته است. در ضلع جنوبی شهر بیشابور بقایای مسجد جامعی است که به احتمال زیاد با توجه به کاوش‌های باستان‌شناسی و سازه‌های به دست آمده، می‌تواند بقایای آتشکده‌ای از دوره ساسانی بوده باشد که تبدیل به مسجد شده است. هرچند که وجود این دست از مساجد در نواحی شهری، به خصوص شهرهای با اکثریت زرتشتی نشین در توسعه اسلام در سراسر ناحیه و یا حتی پیدایش مؤسسات اسلامی در روستاها تأثیر فوری چندانی بر گسترش اسلام نداشت و علی‌رغم توسعه آن‌ها نتوانسته کوچکترین تأثیری بر گسترش اسلام تا پایان قرن چهارم هجری بگذارد. (چوکسی، ۱۳۸۱: ۱۱۸)

مساجد جامع اکثراً در محله‌های مسلمان‌نشین ساخته می‌شدند و عموماً با تغییر کاربری یا توسعه یک بنا به مسجد به این مکان تبدیل می‌شدند. نمونه موردی کشف دو مسجد در شهر بیشابور در پی کاوش‌های باستان‌شناسی در طی یک سده اخیر نشان می‌دهد که هر دوی این بناها، بناهایی از دوره ساسانی بودند که در راستای گسترش اسلام در دل یک شهر ساسانی ساخته شده است. یکی از ابزارهای مهم مقابله با سنت‌های زرتشتیان کازرون در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم ساخت سلسله خانقاه‌ها و روابطی بود که توسط شیخ ابواسحاق و یارانش در مناطق مختلف کازرون و جنوب ایران ساخته شده‌اند. این خانقاه‌ها به عنوان مراکزی برای تبلیغ اسلام و تخریب آتشکده‌های زرتشتیان، اولین نقاط مقابله با جامعه زرتشتیان کازرون بود. (محمود عثمان، ۱۳۳۳: ۱۸۶؛ زرکوب شیرازی، ۱۳۵۰: ۱۴۶) تبلیغات این خانقاه‌ها، طبقات متوسط و پایین و افزارمندان (پیشه‌وران) جامعه زرتشتی را هدف گرفته بود و این تهدیدی جدی برای رهبران مذهبی و سیاسی جامعه زرتشتی بود که این مراکز با در اختیار قرار دادن مشوق‌های فراوان برای این گروه‌ها، آنها را به اسلام متمایل می‌کردند. اقدامات این سلسله از خانقاه‌ها آنقدر زیاد بوده که حاکم زرتشتی کازرون طی نامه‌ای به فخرالملک، وزیر آل بویه در شیراز، از آنها شکایت می‌کند. «... کازرون را خراب کرده‌اند و مردم از ملت گبری از کار بازداشته‌اند و آتش‌خانه‌ها خراب کرده‌اند و فرمان حکم من نمی‌برند و این شیخ جمعی از اوباش بر سر خود جمع کرده است و همه مطیع فرمان او شده‌اند و هر روز

که هست کار او بالا می‌گیرد هر کجا کدخدایی بارکش بود به دست وی مسلمان شدند و سیم و زر در پای او ریختند و اگر یک سال دیگر همچنین بگذرد و دفع وی نکنی حاکم روی زمین گردد». (محمود عثمان، ۱۳۳۳: ۱۴۴-۱۴۳) تداوم این روند باعث خرابی برخی از آتشکده‌ها و مؤسسات دینی زرتشتیان گردید و کارگزاران مسلمان با ممانعت از مرمت ساختمان‌های موبدان، حتی هنگامی که سرمایه لازم نیز موجود بود از آن موقعیت بهره‌برداری کردند. (چوکسی، ۱۳۸۱: ۱۲۴)

۵-۱- درگیری زرتشتیان و مسلمانان و نقش شیخ ابواسحاق کازرونی در بروز این تنش‌ها

شیخ ابواسحاق ابراهیم بن شهریار بن زادن فرخ ابن خورشید کازرونی معروف به شیخ مرشد (۴۵۶-۳۵۲ هجری قمری) در کازرون از پدر و مادری زرتشتی به دنیا آمد که پیش از ولادت او مسلمان شده بودند. (اژدری، ۱۳۹۶: ۲۳-۲۲) نخستین زمینه‌های بروز اختلاف بین مسلمانان و زرتشتیان در کازرون بر سر ساخت مسجد بود. به نظر می‌رسد با توجه به قوام و اشراف زرتشتیان و حاکمان آنها در منطقه کازرون، آنها این گونه فعالیت‌ها را به عنوان نوعی تهدید برای جامعه زرتشتی می‌دانستند و تلاش می‌کردند که از هرگونه فعالیت‌های مذهبی به منظور گسترش اسلام که می‌توانست تهدیدی برای پیروان جامعه زرتشتی کازرون باشد جلوگیری کنند. یکی از نگرانی‌های حاکم زرتشتی کازرون ترس از گرایش مردم به دین اسلام بود و به همین خاطر اقدامات اولیه شیخ ابواسحاق برای ساخت مسجد با واکنش حاکم زرتشتی مواجه می‌شد و هر بار پس از ساخت بنا، به گفته محمود عثمان توسط آنها خراب می‌شد. «...شنیدم از شیخ مرشد که گفت سبب بنای مسجد آن بود که اول سنگ جمع کردم و شکل محرابی ساختم و بانگ نماز می‌گفتم و در آن موضع نماز می‌کردم. یک روز مهتر گبران بفرمود تا آن محراب برکنند و خراب کردند. روزی دیگر محرابی بهتر از آن بنا کردم و بساختم. امیر گبران کس فرستاد که باز بکنند. سوم بار بهتر از آن ساختم. امیر گبران ملول شد و گفت از این مقدار در کار ما خللی نیست، اگر مسجد بنا کند خراب کنم و دمار از روزگار او برآور. همچنان در آن موضع نماز می‌گذراندم و بانگ نماز می‌گفتم و گبران می‌آمدند و سنگ می‌انداختند و دشنام می‌دادند. چون دوسه روز بگذشت دیوار مسجد بنیاد نهادن کردم. گبران خبر یافته بیامدند و آن دیوار را بکنند. چون دو سه روز دیگر بگذشت باز دیوار مجدد بنا کردم و دیگر بار گبران بیامدند و آن را خراب کردند. از بس که گبران مرا منع کرده بودند و هیچ فایده نمی‌داشت، ملول شدم و من بانگ نماز می‌گفتم و غالب می‌شدم بر ایشان و گبران هیچ نمی‌توانستند کردن بعد از آن شیخ مرشد با دوستان و اصحاب مشورت کرد و گفت این مسجد کوچک است و می‌توانم از برای مسلمانان این مسجد بزرگ گردانم. شیخ مرشد مسجد را به قدر بیست هرس افزون کرد و مدتی بدان بگذشت، بعد

از آن مسجد تمامی پنجاه هرس رسانید. بعد از آن شیخ بفرمود نماز جمعه آنجا کردند و پیش از آن اهل نورد (کازرون) نماز جمعه به شهرکهنه کردند بعد از آن به شهر کهنه نرفتند از برای نماز جمعه». (محمود عثمان، ۱۳۳۳: ۲۸-۲۶) «چارچوب زمانی برای ساخت مسجد جامع گواهی است بر رابطه مستقیم میزان گرویدن به اسلام و توسعه مؤسسات اسلامی؛ تبدیل شدن از عبادت گروهی در مسجد به عبادت‌های توده ای در مسجد جامع مرحله مهمی را در افزایش اعضا، اقتدار و منابع مالی در هر اجتماع مسلمان شهری مشخص می‌کند. در بیشتر موارد این امر مستلزم اکثریت ۵۰ تا ۶۰ درصدی مسلمانان در هر محل بود». (چوکسی، ۱۳۸۱: ۱۲۱) جامعه زرتشتی کازرون بادرک این موضوع جبهه‌گیری خود را در خصوص هرگونه مسجد جامعی در قالب روش‌های مختلف نشان می‌داد.

یکی از روش‌های حاکمان اسلامی برای ترویج دین اسلام در سده‌های نخستین، تبلیغ اسلام توسط نومسلمانان در میان هم‌دینان سابقشان بود. «عجیب نیست که اغلب معلوم می‌شد با حرارت ترین خورده گیران از دین زرتشتی معتقدان قبلی آن دین بودند یعنی کسانی که اسلام اختیار کردند و سپس مشتاقانه در صدد انتشار آن برآمدند». (چوکسی، ۱۳۸۱: ۱۰۱) در پرتو این دیدگاه می‌توان رفتار شیخ ابواسحاق را در برخورد و ترویج اسلام در کازرون توجیه کرد. یکی از شیوه‌های تبلیغ دین توسط شیخ ابواسحاق قرائت قرآن همراه با اجبار زرتشتیان به اسلام بود. او طی سال‌ها موعظه، زرتشتیان را با تغییر صادقانه عقاید راسخشان به طرف اسلام کشید، چنان که ایرانیان که به این طریق اسلام را اختیار کردند به ندرت به اعتقادات خود برمی‌گشتند. (چوکسی، ۱۳۸۱: ۱۰۳) «...او پیوسته در حال جهاد با زرتشتیان و گروه کافران بود و به همین خاطر او را شیخ غازی نامیدند». (زرکوب شیرازی، ۱۳۵۰: ۱۴۶) یکی از روش‌های مبارزه شیخ با جامعه زرتشتیان کازرون که نتایج زبانباری بر اقتصاد و جامعه زرتشتیان کازرون نیز داشت، تأسیس خانقاه‌ها و رباط‌هایی بود که در آنها پیروان شیخ جمع می‌شدند و به مبارزه و ایجاد ناامنی برای زرتشتیان می‌پرداختند. نحوه اداره این خانقاه‌ها و رباط‌ها از طریق درآمدهایی بود که شیخ از راه تجارت و بازرگانی و همچنین موقوفات به آنها اختصاص می‌داد. (محمود عثمان، ۱۳۳۳: ۲۹۳ و ۱۸۶؛ ثواقب، ۱۳۸۵: ۷۹) شیخ با تشکیل گروه‌هایی جهادی و مطوعه در مناطق روستایی و مسیرهای کاروان‌ها و استقرار آنها در رباط‌های خود، امنیت زرتشتیان را به خطر انداخته بود. فرمانده گروه نظامی، شخصی به نام غیاث واضع بود که عرب نژاد بود و در سرکوب پیروان زرتشت در کازرون اهتمامی تمام داشت. (محمود بن عثمان، ۱۳۳۳: ۲۹) از این زمان قسمتی از حیات شیخ ابواسحاق (۳۷۱ هجری) صرف مبارزه با زرتشتی‌ها و خراب کردن خانه‌های آنها در روستاهای مجاور شد. (محمود عثمان، ۱۳۳۳: ۱۰۷؛ زرین کوب، ۱۳۵۷: ۲۱۸) فعالیت‌های

شیخ ابواسحاق در قرن چهارم هجری در شهر کازرون باعث درگیری‌های عمومی مسلمانان و زرتشتیان شده بود؛ به همین خاطر زرتشتیان در صدد بودند تا شیخ را از بین ببرند. بنابه نوشته محمود عثمان شیخ ابواسحاق از مهلکه درگیری فرار کرد و به روستایی در شرق کازرون پناه برد. «... در شهر شایع می‌شود که زرتشتیان شیخ ابواسحاق را کشته‌اند به این ترتیب کشمکشی سخت بین مسلمانان و زرتشتیان واقع می‌شود تا آنجا که ۱۰ هزار مرد مسلمان از رستاق و شاپور و کوهستان در رباط حاضر شدند» مسلمانان خانه‌های زرتشتیان را آتش زدند و خراج زیادی از گبران گرفتند تا آنجا که به نوشته ابن عثمان ۷۰۰ نفر از آنها مسلمان شدند. مسلمانان همچنان در پی کشتن زرتشتیان بودند که شیخ ابواسحاق با اطلاع از این ماجرا به کازرون بازگشت. (محمود عثمان، ۱۳۳۳: ۱۰۷-۱۰۶) کار درگیری شیخ و پیروانش با مسلمانان به جایی رسید که به دستور فخرالملک (وزیر آل بویه) قرار بر این شد که با «هر که گرد شیخ می‌گردد او را بگیر و محبوس کن و هر که سیم و زر دارد از وی بستان تا عاجز و محکوم بماند و هر که درویش و مسکین باشد او را به کاری مشغول دار و هر که کشتنی باشد بکش؛ اما هیچ زحمت شیخ مدار و او را تنها بگذار». (محمود عثمان، ۱۳۳۳: ۱۴۴-۱۴۳)

یکی دیگر از اقدامات شیخ در کازرون تشکیل سلسله صوفیان مرشدیه یا کازرونیه بوده است. شیخ فعالیت‌های گسترده‌ای را برای نشر اسلام و مسلمان کردن زرتشتیان منطقه آغاز کرد؛ فعالیت‌های وی همیشه و همه جا با موافقت زرتشتیان همراه نبود و در بیشتر مواقع با تقابل و تخریب مؤسسات زرتشتیان و مسلمانان همراه بوده است. «... چون شیخ مرشد قدس الله روحه العزیز اسلام ظاهر کرد و دین و کیش گبران بینداخت و آتشکده‌های ایشان خراب کرد، گبران نزد خورشید مجوسی رفتند که بزرگ ایشان بود و عامل کازرون بود و احوال خود بگفتند. چون شیخ مرشد قدس الله روحه العزیز اسلام ظاهر کرد و آتشکده‌های گبران بینداخت و گبران و آتش پرستان عاجز و مسکین و بیچاره شدند و هر روز که می‌بود مسلمانان بر کافران غالب می‌شدند». (محمود عثمان، ۱۳۳۳: ۱۴۳ و ۱۸۰) در نتیجه درگیری‌ها و مزاحمت‌های شیخ ابو اسحاق برای جامعه زرتشتی بالاخره حاکم زرتشتی کازرون به فخرالملک، وزیر آل بویه در شیراز مراجعه و شکایت خود را از شیخ ابواسحاق اعلام می‌دارد در نتیجه شیخ به شیراز فراخوانده می‌شود و سرانجام به «شرط آنکه مسبب نزاعی دیگر نشود به کازرون بازمی‌گردد». (محمود عثمان، ۱۳۳۳: ۱۰۸-۱۰۶)

فعالیت‌های شیخ ابواسحاق کازرونی خارج از شهر خود با ساخت ۶۵ رباط و خانقاه نمونه‌ای از فعالیت‌های افرادی است که به توسعه پرستش الله پرداختند و زندگی خود را وقف این کار کردند و گاه

خود را به مخاطراتی بزرگ انداختند. یکی از شیوه‌های تبلیغ این افراد این بود که فرقی میان اصول و جزئیات آیینی اسلام، با اصول و جزئیات آیینی دین زرتشت قائل نمی‌شدند. آنان در عوض، دین عرب را به صورت دینی عرضه کردند که در بسیاری از جنبه‌ها با دین ایرانی منطبق بود. این موضوع باعث شد که روستاییان به دلیل کمی سواد، وارد جنبه‌های روایات اسلامی و جزئیات این دین شوند و دین اسلام را بپذیرند. (چوکسی، ۱۳۸۱: ۱۱۱) در طی سده پنجم هجری تنها تحت پیشوایی شیخ ابواسحاق ۶۵ رباط و خانقاه در روستاهایی که مدت‌ها با مسلمانان دشمنی می‌کردند تأسیس شد و در آن خانقاه‌ها گروندگان به فرقه کازرونیه از پرداختن به خوراک، لباس و اعمال جنسی خویشنداری می‌کردند و به جای آن، وقت خود را صرف نیایش یا مطالعه قرآن و احادیث مکتوب می‌کردند. (همان، ۱۲۱)

محمود بن عثمان در روایتی دیگر فشار بر زرتشتی‌ها را اینگونه توصیف می‌کند: «جماعتی از گبران به پیش دیلم گبر (خورشید) رفتند که مهتر ایشان بود و گفتند تا کی ما در دست این شیخ خواری کشیم و تحمل کنیم. می‌بینی که دین و ملت ما به یکبارگی انداخته است و هر روز که می‌باشد بر ما غالب می‌آید و هیچ مقاومت با وی نمی‌کنی یا چاره کار وی بساز و ما را از دست وی خلاصی ده یا ما را اجازت ده تا از این ناحیه بدر رویم.» (محمود عثمان، ۱۳۳۳: ۱۴۳ و ۱۰۶)

در برخی منابع از تلاش‌های شیخ ابواسحاق در مسلمان کردن ۲۴ هزار نفر از زرتشتیان کازرون سخن به میان آمده است. (محمود عثمان، ۱۳۳۳: ۲۹ و ۳۸۰؛ عطار نیشابوری، ۱۳۶۶: ۷۶۹؛ زرکوب شیرازی، ۱۳۵۰: ۱۴۶) با در نظر گرفتن وضعیت جمعیت موجود در منطقه کازرون به نظر می‌رسد در این آمار اغراق صورت گرفته است. درگیری‌های شیخ ابواسحاق و زرتشتیان در نهایت با مسموم کردن حاکم زرتشتی کازرون (خورشید) توسط یکی از مریدان شیخ و مرگ وی به اوج خود رسید. (محمود عثمان، ۱۳۳۳: ۱۴۵) در مرحله بعد به جان شیخ نیز توسط یکی از زرتشتیان سوء قصدی صورت گرفت که شیخ از آن جان سالم به در برد. (همان، ۳۸۰)

۲-۵- افول زرتشتی‌گری در منطقه کازرون و ابهام در سرنوشت جامعه زرتشتیان این منطقه

منابع بارها از درگیری تازه واردان و مسلمانان با ساکنان زرتشتی شهرها و مناطق مختلف یاد کرده‌اند. به عنوان نمونه قم، بارها شاهد درگیری میان اعراب تازه وارد و زرتشتیان بومی بود تا اینکه به تدریج در اختیار مسلمانان قرار گرفت. (قمی، ۱۳۵۳: ۲۵۷) اگرچه منابع از اینگونه شرایط در مورد کازرون به دلیل حضور غالب زرتشتیان، ذکری نکرده‌اند؛ اما به نظر می‌رسد با توجه به گسترش فعالیت‌های نظامی و

زورگویانه شیخ ابواسحاق، چنین اتفاقی در قرن چهارم و اوایل قرن پنجم برای جامعه زرتشتیان کازرون افتاده باشد. مصادیق متعددی از مهاجرت زرتشتیان در اثر فشار مسلمانان و اعراب مسلمان از شهر به روستا و مناطق دور افتاده و یا کشورهای دیگر مثل هند در منابع ذکر شده است. (یعقوبی، ۱۳۴۷: ۵۱؛ بلاذری، ۱۳۳۷: ۵۴۶) دهقانان نیز به عنوان یک گروه مهم و تأثیرگذار در سده‌های نخستین اسلامی به دلیل فشار حکام عرب و نومسلمانان، زندگی در حومه شهرها و روستاها را به زندگی در کنار اعراب ترجیح می‌دادند. (بلاذری، ۱۳۳۷: ۶۰۱؛ چوکسی، ۱۳۸۱: ۵۹)

با توجه به موارد یاد شده می‌توان گفت تغییر و تحولات اجتماعی ایران در سده‌های نخست هجری سبب شکل‌گیری رویکرد روستانشینی و کوچ به مناطق پیرامونی در بیشتر ایالات ایران از سوی زرتشتیان پایبند به اصل دینی خود شد. (فروزانی، ۱۳۹۶: ۱۹۲) با آغاز قرن پنجم هجری و ضعف دولت تسامح محور آل بویه، شرایط برای جامعه زرتشتیان کازرون دچار دگرگونی‌هایی شده که متأسفانه از لابلای منابع جغرافیایی مثل فارسنامه ابن بلخی و نزهة القلوب حمدالله مستوفی نمی‌توان به دلایل این دگرگونی و افول ناگهانی پی برد؛ یکی از گزاره‌هایی که می‌توان تا اندازه‌ای به آن پرداخت فعالیت فرقه صوفی مرشدیه یا کازرونیه به رهبری شیخ ابواسحاق کازرونی است که به احتمال زیاد در این تحول و تغییر جامعه زرتشتیان نقش داشته است.

به نظر می‌رسد فعالیت‌های مسلحانه شیخ در برخورد با ساکنان زرتشتی کازرون توانسته است جامعه زرتشتیان کازرون را علی‌رغم اکثریت نسبی در اوایل قرن پنجم هجری دچار بحران گرداند. بنابر نوشته محمود عثمان «... هر روز که می‌بود مسلمانان بر کافران غالب می‌شدند چنانکه چون شیخ مرشد قدس الله روحه العزیز در ابتدای کار می‌گفت که امروز مسلمانان در میان کافران می‌توان شمرد؛ اما روز باشد که مسلمانان غالب شوند و چنان شود که کافران در میان مسلمانان بتوان شمرد از اندکی ایشان، حال هم چنین بود که چون مسلمانان بر کافران غالب شدند گروه گروه می‌آمدند و بر دست چون شیخ قدس الله روحه العزیز مسلمان می‌شدند تا چنان شد که همه گبران این نواحی مسلمان شدند.» (محمود عثمان، ۱۳۳۳: ۱۸۰) نکته قابل توجه در برخوردهای نظامی شیخ با ساکنان زرتشتی کازرون و روایت محمود عثمان از مراجعه زرتشتی‌ها به حاکم خود نشان می‌دهد، که جامعه زرتشتیان کازرون در طی سده پنجم هجری به جای تقابل با مسلمانان راه مهاجرت را به عنوان گزینه‌ای برای گریز از دست شیخ و پیروانش در پیش گرفتند و با توجه به وجود مناطق صعب‌العبور کوهستانی کازرون، مثل کوهمره نودان و کوهمره جروق در این مناطق و جاهای روستایی اسکان یافتند. البته منابع از مهاجرت گروه‌های زرتشتی به ایالت‌های مجاور پارس (یزد

و کرمان) نیز اشاره کرده‌اند و اینکه آتش مقدس موسوم به آتش بهرام از آتشکده‌های استخر و کاریان فارس به روستای شریف آباد آورده شدند. با وجودی که منابع از مهاجرت گسترده زرتشتیان به یزد و کرمان یاد کرده و اینکه گروهی از آنها به هندوستان مهاجرت کرده‌اند؛ اما به نظر می‌رسد زرتشتیان که پشت سر این گروه‌ها جا ماندند در جستجوی یافتن پناه در مقابل شیوه‌های زندگی اسلامی به نقاط دوردست و صعب‌العبور فارس و کرمان نقل مکان کرده باشند و سلطه سیاسی، هدایت دینی و روش‌های اجتماعی و اقتصادی تحت اختیار مسلمانان را رها کرده‌اند. (چوکسی، ۱۳۸۱: ۱۷۰)

۶- نتیجه‌گیری

جامعه زرتشتیان کازرون در پرتو سیاست‌های تساهل و تسامح گرایانه حکومت آل بویه و موقعیت جغرافیایی منطقه توانسته با حفظ شعائر، آداب و رسوم و پابندی به کیش آبا و اجدادی تا قرن پنجم هجری دوام آورد. این موضوع در نتیجه آموزه‌های دینی، آداب و رسوم و فرهنگ مشترک ساکنان منطقه و تعامل فی مابین آنها ظهور و بروز یافته است. در این میان شهر بیشاپور به عنوان یک مرکز زرتشتی نشین با ایجاد تعامل به حفظ سنت‌های گذشته در زمینه کشاورزی و تجارت با مناطق همجوار، نقش مهم خود را در طی این چند قرن ایفا کرده است. اهمیت اقتصادی منطقه به نحوی بوده که دولت مرکزی آل بویه با استقرار یک حاکم زرتشتی و اداره منطقه به وسیله رهبران زرتشتی حس اعتماد و تعامل را بین ساکنان زرتشتی و مسلمان به وجود آورده و با حمایت از اهل ذمه و ممانعت از حضور گروه‌های تندرو با اعتقادات افراطی به تداوم حضور زرتشتیان کمک کرده است. در این میان با ضعف دولت آل بویه و ظهور فرقه مرشدیه در کازرون و سیاست‌های مذهبی رهبران این فرقه، تنش‌ها در کازرون آغاز و اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم هجری را برای ساکنان زرتشتی کازرون دچار بحران اساسی کرد. نتایج این تنش‌ها، تخریب مؤسسات مذهبی دو طرف، آسیب‌های عمده به تجارت و کشاورزی پروتق کازرون می‌شود و از قبل این ناامنی، مهاجرت‌های گسترده زرتشتیان را به روستاها و مناطق صعب‌العبور همراه با رکود نسبی شهر بیشاپور می‌توان متوجه شد. از این تاریخ است که ما در منابع نامی از بیشاپور نمی‌بینیم و به نظر می‌رسد با تخلیه این شهر، سایه شوم رکود و تخریب بر آن حکم فرما شده باشد. گروهی دیگر از ساکنان منطقه نیز ترجیح دادند با پذیرش آیین جدید یعنی اسلام تحت لوای شیخ ابواسحاق و مریدان وی، در منطقه باقی مانده و به شغل نیاکان خود یعنی همان کشاورزی و تجارت ادامه دهند.

منابع

- آن لمبتون، (۱۳۷۲)، *تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نشرنی.
- ابن اعثم کوفی، ابو محمد احمد بن علی، (۱۳۸۰)، *الفتوح*، ترجمه محمد احمد هروی، به تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: علمی و فرهنگی.
- ابن حوقل، محمد بن علی، (۱۳۶۶)، *صورة الارض*، ترجمه و توضیح جعفر شعار، تهران: امیرکبیر.
- ابن فقیه همدانی، (۱۳۴۹)، *البلدان*، ترجمه ح. مسعود، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ابن مسکویه، احمد بن علی، (۱۳۷۶)، *تجارب الامم*، ترجمه ابوالقاسم امامی و علینقی منزوی، تهران: سروش و توس.
- ابن بلخی، (۱۳۳۹)، *فارسنامه*، تصحیح لسترنج و رینولد آلن نیکلسون، تهران: دنیای کتاب.
- ابن بطوطه، محمد بن ابراهیم، (۱۳۳۷)، *سفرنامه ابن بطوطه*، ترجمه محمدعلی موحد، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- استخری، ابراهیم بن محمد، (۱۳۴۷)، *مسالك و ممالك*، به اهتمام ایرج افشار، تهران: علمی و فرهنگی.
- اروجی، فاطمه و محمد رضایی، (۱۳۹۶)، "زمینه‌های همگرایی در مناسبات مسلمانان و زرتشتیان در منطقه فارس" (دوره آل بویه ۴۴۷-۳۲۲ هجری قمری، دو فصلنامه تاریخنامه ایران بعد از اسلام، سال هشتم، شماره چهاردهم، ۲۸-۱).
- اژدری، سید راضیه و سهیلا صلاحی مقدم، (۱۳۹۶)، "فردوس المرشديه فی اسرار الصمدیه" سومین همایش متن پژوهی ادبی، (نگاهی تازه به آثار مولانا)، تهران: هسته مطالعات ادبی و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، دانشگاه علامه طباطبایی.
- اشپولر، برتولد، (۱۳۹۰)، *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ترجمه مریم میراحمدی، تهران: علمی و فرهنگی.
- بلاذری، احمد بن یحیی، (۱۳۲۷)، *فتوح البلدان*، ترجمه محمد توکل، چاپ اول، تهران: نشر نقره.
- بویس، مری، (۱۳۸۵)، *زرتشتیان باورها و آداب دینی آنها*، ترجمه عسگر بهرامی، تهران: ققنوس.
- بیهقی، خواجه ابوالفضل محمد بن حسین، (۱۳۷۴)، *تاریخ بیهقی*، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: مهتاب.
- ثواقب، جهانبخش، (۱۳۸۵)، *جغرافیای تاریخی پیشابور و کازرون*، تهران: کازرونیه.
- ثعالی، ابی منصور عبدالملک ابن محمد، (۲۰۰۰)، *یتیمه الدهر فی محاسن اهل العصر*، بیروت دارالکتب

العلمیه.

- جاحظ، ابوعثمان عمرو بن بحر، (۱۳۲۸)، تاج، ترجمه حبیب الله نوبخت، تهران: کمیسیون معارف.
- جیهانی، ابوالقاسم، (۱۳۶۸)، اشکال العالم، ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب، با مقدمه و تعلیق فیروز منصوری، تهران: به نشر.
- حسینی فسایی، میرزا حسن، (۱۳۸۱)، فارسنامه ناصری، به تصحیح دکتر منوچهر رستگار فسایی، تهران: امیرکبیر.
- حموی، یاقوت، (۱۳۷۶)، معجم البلدان، ترجمه علینقی منزوی، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- چوکسی، جمشید گرشاسب، (۱۳۸۱)، ستیز و سازش، زرتشتیان مغلوب و مسلمانان غالب در جامعه ایران نخستین سده‌های اسلامی، ترجمه نادر میرسعیدی، تهران: ققنوس.
- رحیمی جابری، اعظم، (۱۳۹۷)، "نقش شیخ ابواسحاق کازرونی در گسترش اسلام در کازرون نیمه دوم قرن چهارم تا اوایل قرن پنجم هجری"، پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران، سال هفتم، شماره اول، ۱۱-۲۶.
- زرکوب شیرازی، احمد بن شهاب‌الدین، (۱۳۵۰)، شیرازنامه، به کوشش اسماعیل واعظ جوادی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۷۳)، تاریخ مردم ایران از پایان ساسانیان تا پایان آل بویه، تهران: امیرکبیر.
- زرین کوب، روزبه، علی یزدانی راد، (۱۳۹۰)، "تدابیر روحانیان زرتشتی برای مقابله با تغییر دین به‌دینان از سقوط شاهنشاهی ساسانی تا پایان سده چهارم هجری"، جستارهای تاریخی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، شماره ۳، شماره ۱، ۱۲۶-۹۹.
- شاپور شهبازی، علیرضا، (۱۳۹۳)، تاریخ ساسانیان ترجمه بخش ساسانیان از کتاب طبری و مقایسه آن با تاریخ بلعمی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- شوارتس، پاول، (۱۳۸۲)، جغرافیای تاریخی فارس، ترجمه کیکاووس جهان‌داری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- طبری، محمد بن جریر، (۱۳۷۵)، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد ۵، تهران: اساطیر.
- عطار نیشابوری، فریدالدین، (۱۳۶۶)، تذکره اولیا، به کوشش محمد استعلامی، تهران: زوار.
- فرای، رن، (۱۳۸۱)، تاریخ ایران از ظهور اسلام تا برآمدن سلجوقیان، پژوهشگاه کمبریج، جلد ۴ "فتح ایران به دست اعراب و پیامدهای آن" عبدالحسین زرین کوب.
- فروزانی، سید ابوالقاسم، اکبر حکیمی‌پور، (۱۳۹۶)، "بررسی علل پراکندگی جغرافیایی زرتشتیان ایران در

- قرون اولیه اسلامی"، مجله پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، شماره ۲۱، پاییز و زمستان، ۱۸۵ - ۲۰۶.
- قاسمی، پارسا و دیگران، (۱۳۹۵)، "بازسازی تقسیمات استان ساسانی بیشابور با کشف تعدادی نام جای جدید از گل مهرهای محوطه قلعه سیف آباد- کازرون"، پژوهش‌های باستان شناسی ایران، ۹۱-۱۰۲.
 - قمی، حسن بن محمد بن حسن، (۱۳۵۳)، تاریخ قم، تصحیح جلال الدین تهرانی، تهران: مطبعه مجلس.
 - کاوتس، رالف، (۱۳۹۳)، چشم اندازهایی از جاده ابریشم دریایی، از خلیج فارس تادریای شرقی چین (مجموعه مقالات)، ترجمه محمدباقر وثوقی و پریسا صیادی، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
 - کرومر، جوئل، (۱۳۷۵)، احیای فرهنگی در عهد آل بویه: انسان گرایی در عصر رنسانس اسلامی، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
 - لسترنج، گای، (۱۳۸۳)، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران: علمی و فرهنگی
 - ابن عثمان، محمود، (۱۳۳۳)، فردوس المرشديه فی اسرار الصمدیه، به کوشش ایرج افشار، تهران: انجمن آثار ملی
 - مسعودی، ابوالحسن علی بن حسن، (۱۳۵۶)، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
 - -----، (۱۳۸۱)، تنبیه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، دو جلد، تهران: علمی و فرهنگی
 - مستوفی، حمدالله، (۱۳۶۲)، نزهت القلوب، به اهتمام گای لسترنج، تهران: دنیای کتاب.
 - مشکور، محمد جواد، (۱۳۵۲)، خداینامه، مجله بررسی‌های تاریخی، شماره ۶.
 - مشکور، محمد جواد، (۱۳۲۵)، گفتاری درباره دینکرد، چاپ اول، تهران: چاپخانه پاکنچی.
 - مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد، (۱۳۶۱)، حسن التغاسیم فی معرفه الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، دو جلد، تهران: شرکت معلمان و مترجمان.
 - مولف نامعلوم، (۱۳۷۲)، حدود العالم، ترجمه منوچهر ستوده، تهران: طهوری.
 - مولف نامعلوم، (۱۳۸۱)، تاریخ سیستان، به تصحیح محمد تقی بهار، چاپ اول، تهران: معین.
 - محمدی ملایری، محمد، (۱۳۸۰)، فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن اسلام و ادبیات عرب، تهران: علمی فرهنگی.
 - میری، نگین، (۱۳۹۷)، «تداوم و افول سنت‌های پیش از اسلام و زرتشتیگری در فارس در سده‌های میانه

- اسلامی بر مبنای شواهد تاریخی»، تاریخ ایران، دوره ۱۱، شماره ۱، ۱۵۹-۱۴۱.
- مصطفوی، محمد تقی، (۱۳۸۳)، اقلیم پارس، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- نویری، شهاب الدین احمد بن عبدالوهاب، (۱۳۷۵)، نه‌ایه الارب فی الخبر الفرس والعرب، تحقیق محمدتقی دانش پژوه، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- یعقوبی، احمد بن اسحاق، (۱۳۴۷)، تاریخ یعقوبی، محمدابراهیم آیتی، تهران: علمی و فرهنگی.

- Gyselen, R., 2009, *Arab-Sasanian Copper Coinage* Veröffentlichungen der numismatischen Kommission, Band 34], Wien, Österreichische Akademie der Wissenschaften

**Continuity and change in the Zoroastrian community of
Kazerun
(From the fall of the Sassanid dynasty to the end of the fifth
century AH)**

**Hamid Asadpour^{*1}, Maghsoud Ali Sadeghi Gandomani²,
Hemat Mohammadi³**

1. Assistant Professor, Department of History, Persian Gulf University
2. Associate Professor, Department of History, Tarbiat Modares University
3. PhD Student, History of Islamic Iran, Persian Gulf University, Bushehr

With the arrival of Muslims in Iran, a new chapter in the social and religious history of the Iranian people began. However, the arrival of Islam in Iran faced many challenges and resistances in various regions. Among the various regions, Persia was one of the regions that showed resistance and practically became the base for the protection of the former religion; Meanwhile, due to the establishment of a Zoroastrian local government, Kazerun was able to maintain the cohesion of its Zoroastrian community until the early fifth century AH. Given the various pressures on Zoroastrian communities by newcomers and neo-Muslims, understanding the continuity of the independent Zoroastrian community in southwestern Persia until the early fifth century AH seems necessary. This research seeks to examine the contexts of continuity and evolution of the Zoroastrian community of Kazerun during the first centuries of Islam. The present research has been done by descriptive-analytical method and relying on library resources. The findings of this study show that despite the excessive pressure of the new rulers of the Zoroastrian community of Kazerun and the imposition of various restrictions, they managed to survive by maintaining coherence in their structure and actions and having a Zoroastrian ruler, but from the late fourth century and In the early fifth century, with the emergence of many conflicts with the Morshidiyya sect of Kazerun, they faced problems in the management of society, and finally, by migrating to mountainous and rural areas, they continued their life in a different style and way .

Keywords: Zoroastrians - Muslims - Kazerun - Sheikh Abu Ishaq - Al-Buwayh

* Email: Asadpour@pgu.ac.ir